

عدالت نفسی تازه کرد

در اهمیت محکومیت وزرای دولت پیشین



فرزاد نعمتی

خبرنگار گروه فرهنگ

محکومیت دو وزیر دولت قبل در پرونده جای دیش به دلایلی مختلف اهمیت دارد. هیچ کدام از این دلایل، البته و لافال نزد من، نمی تواند به رقابت های سیاسی مرسوم اصلاح طلب و اصولگرا و... معطوف باشد زیرا تحقق عدالت قضایی چنان اهمیتی دارد که پیش آن این نزاع ها به پیشیزی نمی آرد. می دانم که بسیاری همچنان به همین محکومیت نیز بدین هستند و می گویند یا کافی نیست یا باید منتظر ماند و دید چه کاسه ای زیر نیم کاسه است. من اما معتقدم اگر روند دادرسی پرونده ای صحیح باشد، نتیجه آن هر چه باشد، باید بدان گردن نهاد و بهتر است چندان خود را درگیر تئوری توطئه نکنیم.

به هر روی از دلایل اهمیت این حکم گفتم و حالا نوبت اقامه دلیل است. اولین و مهمترین دلیلش این است که این دو نفر صاحب منصب بودند. می دانیم که اجرای عدالت برای قدرتمندان بسیار دشوار است و برای همین کم نیستند کسانی که می گویند زور قانون فقط به بی قدرتان می رسد. اگر همین یک سخن در نظر اکثریت جامعه ای مقبول افتد، تردید نکنید که دیگر سنگ روی سنگ بنا نخواهد شد و مسابقه زدگی، اختلاس و کلاهبرداری تمام جامعه را بر خواهد داشت. آخر بی قدرتان و کم قدرتان نیز هر چه نداشته باشند، چشم و گوش دارند و وقتی این احساس در وجودشان پدید آید که هر که هر که است، می گویند چرا ما از این مسابقه عقب بمانیم و بالاخره روز مبادا اگر هم گیر دادگاه افتادیم، زبان داریم برای توجیه رفتارمان.

تاریخ را نیز که مرور کنیم، چشمه عدالت باید از بالادست پاکیزه شود، وگرنه با قطع دست فلان سارق فقیر هیچ وقت نمی توان جامعه ای عادلانه را انتظار کشید. اگر بالادستی ها یعنی مسئولان عادل باشند یا قوانین به نحوی نوشته و اجرا شوند که نتوانند دست از پا خطا کنند و مجبور باشند عدالت بورزند، آنگاه می توان به مردم نیز قبولاند که دردی نکنند. این همان وضعیتی است که سخن امام علی (ع) بر آن صدق می کند که «الآنکس یأثمُ إثمَهُ أَشْبَهُهُ بِأَثْمِهِ» یعنی «مردم به حاکمان شان بیشتر شباهت دارند تا به پدران شان». برای همین هم بود که او چنان رفتار کرد و در برابر برادرش عقیل که سهمی بیش از معمول از بیت المال طلبید، آهنی گذاخته پیش آورد. دانش عرفی سیاست نیز همین را توصیه می کند. بیهوده نبود که سعدی باب اول «بوستان» را به همین موضوع اختصاص داد و «عدل» را مقدم بر «تدبیر و رأی» قرار داد. همو در «گلستان» حکایتی از انوشیروان عادل را نقل کرد که از غلامان خود خواست «نمک به قیمت بستان تا رسمی نشود و ده خراب نگرند. گفتند: از این قدر چه خلل آید؟ گفت: بنیاد ظلم در جهان اول اندکی بوده است هر که آمد بر او مزیدی کرده تا بدین غایت رسیده. بر همین اساس سعدی به درستی چنین می سراید: «از رباغ ز رعیت ملک خورد سببی / بر آورد غلامان او درخت از بیخ.»

شاید ایراد بگیرد که این توضیح واضح است چیست که اینجا می نویسی. پاسخ این است که می دانم اما چه باید کرد که همین بدیهیات را فراموش کرده ایم که چنین شده. این بی تفاوتی مرمزی که نسبت به فساد ایجاد شده را چگونه باید توجیه کرد؟ اگر حساسیتی وجود داشت ۱۰ سال پیش داستان فیش های نجومی تمام می شد، نه اینکه امروز قصه حقوق های پرتوشیمی علم شود. گفتم بی تفاوتی مرمز، اما ضروری است این را هم بیفزایم که متاسفانه این بی تفاوتی بیشتر نزد مسئولان ما پدید آمده تا مردم. مردم همچنان این فسادها را می بینند و حال شان بد می شود و پدا به حالا مدیران کنسوری که مردمش احساس کنند آن بالا بیچاپچاپی. آنگاه است که شرر خشم تمام کسانی که خود را بازنده می بینند، شروع به باریدن می کند: آن هم چه باریدنی، سیل آسا.

باز شاید بگویید، اعراق می کنم. اصلاً چنین نیست. ۲۵۰۰ سال پیش نزد ارسطو هم مسلم بود که سامان ستم و تبعیض، سست بنیاد است. جز اینها، فساد جای دیش تنگه ای دیگر را نیز باید به خاطرمان آورد و آن اینکه قدرت بدون مکانیزم های کنترل کننده، جز فساد نمی زاید، بنابراین مهمتر از اینکه «چه کسی حکومت کند»، باید به این پرسش پاسخ داد: «چگونه سامانی سیاسی پدید آوری که در آن بتوان حاکمان خطاکار را به دادگاه برد و به بند کشید؟» خلاصه، هر کجا دیدید که قدرتمندان در دادگاه های منصفانه سوال و جواب شدند، بدانید آنجا عدالت نفسی می کشد و حکومت به اصول آزادی تقیدی نشان می دهد، وگرنه تازبان رهن بر بی قدرتان و مرمدمان به تنگ آمده از جفای روزگار را که مستبدان از همه بهتر بلدند.

۲۴ ساعت

۱۶

24 HOURS

hammihanmedia@gmail.com

@Hammihanonline

• صاحب امتیاز و مدیرمسئول: غلامحسین کریاسچی
• مشاوران: عباس عیدی و احمد زید آبادی
• سردبیر: محمدجواد روح • معاون سردبیر: مهرداد خدیر
• دبیران گروه ها: فرزانه طهرانی (اقتصاد) • آرمین منتظری (دیپلماسی و بین الملل)
• علی ورامینی (رسانه و فرهنگ) • سمیه متقی (سیاست) • الناز محمدی (جامعه) • آرش خاموشی (عکس)
• مدیر اداری و آگهی ها: شاهرخ حیدری
• مدیر هنری: مهدی قربانی تبار
• هادی حیدری (طرح و کاریکاتور) • حروفچینی و ویراستاری: شهرام هادی

• تلفن روابط عمومی: ۸۸۷۴۹۳۰۰ • تحریریه: ۸۸۷۳۰۲۹۱ • آگهی ها: ۸۸۷۳۵۲۰۷ • نشانی: خیابان شهید بهشتی، خیابان پاکستان، کوچه دوازدهم، پلاک ۱۸
• لیتوگرافی و چاپ: هممیهن. • تلفن چاپخانه: ۰۲۱۴۶۸۲۱۱۱۴ • توزیع: نشر گستر امروز نوین • تلفن: ۰۲۱-۶۱۹۳۳۰۰۰



اینجا چراغی روشن است

خانه پدری جلال آل احمد به موزه فرهنگی و هنری تبدیل شد

زمان هنوز خبر دیگری در این باره منتشر نشده است.

دوران رکود

سیدمحمد بهشتی، مدیر فرهنگی درباره ضرورت تبدیل خانه های اهالی فرهنگ و هنر بعد از مرگشان به خانه موزه به هممیهن گفت: «من مخصوصاً درباره ی تهران صحبت می کنم چون تهران فقط پایتخت سیاسی کشور نیست بلکه پایتخت فرهنگی کشور هم هست. بیشترین تولیدات فرهنگی و هنری کشور در این شهر اتفاق می افتد و بیشترین مصرف محصولات فرهنگی هم در تهران است، البته نمی خواهم اهمیت و ارزش شهرهای دیگر را کم کنم اما به هر حال تهران پایتخت است و چون این گونه است و در تاریخ معاصر ما بسیاری از اتفاقات از تهران شروع شده است، این شهر جایگاه بسیار ویژه ای دارد؛ از این رو کسانی که در اداره ی تهران نقش دارند، اعم از شهرداری یا ارشاد باید به این موقوف باشند که شخصیت ها و چهره های فرهنگی و هنری که در تهران شکوفا شده اند و یا به صحنه ی فرهنگ هنر گذاشته اند، به گونه ای حالت شهروند ممتاز را دارند. در نتیجه این امر هر آنچه به این شخصیت ها مربوط می شود از نظر معنوی متعلق به همه ی اهل شهر است. قاعدتاً نهادهایی که در اداره شهر تهران دست دارند، باید مأموریت و مسئولیت حفظ میراث آن ها را مدنظر قرار دهند.» او با اشاره به این که توجه به حفظ این میراث تقریباً از ۳۰ سال پیش آغاز شده، یادآور می شود: «قدم هایی در این زمینه برداشته شده، مثلاً خانه سیمین و جلال، اخوان ثالث، دکتر شریعتی، آیت الله طالقانی و... که به خانه موزه، کتابخانه و... تبدیل شد و از این طریق میراث شان حفظ شد. به هر حال ما یادگاری هایی از آن ها داریم که می توانیم هم به مکان، هم اشیایی که متعلق به آن ها بوده توجه کنیم اما این توجه در طول سال ها خیلی دچار فراز و نشیب شده است. در دوره های مدیریت شهری به این موضوع توجه خاصی داشته و قدم های جدی در این راستا برداشته است، اما در دوره های هم بوده که جلوی این قدم ها را گرفته و مانع شده اند. شهرداری، میراث و ارشاد از جمله نهادهای دست اندرکاران این موضوع هستند که باید نقش و سهم خود را ایفا کنند.» او با اشاره به این موضوع که اقدامات و گام های برداشته شده در این زمینه چندان راضی کننده نیست، گفت: «توقع می رود که گسترده تر و جدی تر به این موضوع پرداخته شود. اینک درباره ی این موضوع با رکودی در شهرداری مواجه هستیم. گرچه دولت چند ماهی نیست که کارش را شروع کرده، اما امیدوارم دولت و نهادهای متولی هم باتوجه به نقش شان در این زمینه درست عمل کنند و در شناسایی و حفاظت از این خانه ها تلاش کنند تا هم از لحاظ حقوقی این خانه ها در آثار ملی ثبت شوند، هم به لحاظ عملی تبدیل به مکان هایی شوند که عموم مردم بتوانند به این خانه ها مراجعه کرده و این بزرگان را به یاد بیاورند.»

خانه موزه ای استاندارد

بهشتی همچنین درباره ی استاندارد که باید این خانه موزه ها رعایت کنند یادآور می شود: «وقتی قرار است خانه ای یکی از مفاخر به خانه موزه تبدیل شود، باید طوری باشد که اگر آن شخص زنده بود از آن راضی باشد، همچنین باید احساس کند آن فضا آینه ای است پیش روی شخصیت علمی و فرهنگی او. این مفاخر جزو سرمایه های یک شهر و کشور محسوب می شوند.»

اما در میان خانه نویسندگانی که تبدیل به موزه شدند شاید خانه سیمین دانشور و جلال آل احمد آن استانداردها و کارکردهایی که بهشتی می گوید را داشته باشد. خانه جلال و سیمین، بعد از مرگ سیمین دانشور تبدیل به موزه شد و مراسم افتتاحیه های در خور آن گرفتند. خانه مشاهیر، این خانه را خرید و آن را تبدیل به موزه کرد. این خانه یک ویژگی متمایز دارد آن هم این است که از بنیاد به موزه شده است. این خانه تا تمام شدن خانه زیر نظر جلال آل احمد بوده است. حتی گفته شد که جلال با دست خود سنگ های این خانه را می تراشیده است. در این موزه وسایلی به جا مانده از این زوج داستان نویس را گذاشتند و سعی کردند که فضای زندگی آن ها را بازآفرینی کنند. این خانه موزه، یکی از موارد نادر است که چند سال بعد از مرگ سیمین دانشور افتتاح شد اما بسیاری از خانه های اهالی ادب ما از این شناس بر خوردار نشدند و سال ها بعد از مرگشان که میراث اندکی از آن ها مانده بود، تبدیل به خانه موزه شدند.



چهره

هشتمین سالمرگ پرویز

لوون خانکلیان هفتون، هشت سال پیش در چنین روزی درگذشت. بازیگر و کارگردان برجسته ایرانی از منی تبار که در عرصه های تئاتر و سینما فعالیت های درخشانی داشت: لوون هفتون در محله حشمتیه تهران به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی و راهنمایی را در مدرسه ساهاکیان و متوسطه را در دبیرستان فیروز بهرام گذراند. پس از تحصیل در رشته هنرهای نمایشی دانشگاه تهران و سال ها دوری از ایران، در سال ۱۳۸۹ بازیگری در تئاتر آغاز کرد، در کانادا گروه تئاتری به نام «ریرا» را تأسیس کرد و آثاری چون «سرغ دریایی» بخوف را به صحنه برد. در سینما، نقش آفرینی های متعددی داشت به خصوص بازی هایش در فیلم هایی چون «پرویز» ساخته مجید بزگر و همین طور فیلم «کوپال» برایش جوایز بین المللی متعددی از جمله بهترین بازیگر مرد از جشنواره های داکای بنگلادش و همیلتون کانادا به ارمغان آورد. لوون در ۵۱ سالگی بر اثر سکته قلبی درگذشت و در گورستان ارمنه تهران به خاک سپرده شد.



کتابخانه

تحلیل آکادمیک فیلم

کتاب «روش تحلیل و نقد فیلم» به تألیف و گردآوری محسن سلیمانی فاخر در ۱۵۹ صفحه و با قیمت ۱۶۰ هزار تومان از سوی نشر ساکو منتشر شد. این کتاب در شش فصل، مطابق با سرفصل های دانشگاهی تدوین شده و براساس نیاز دانشجویان کارشناسی رشته فیلمسازی و تدوین تعریف شده است و به طور خلاصه دربرگیرنده مطالبی همچون معنا، مفهوم و تعاریف نقد، فرآیند نقد، اصطلاحات تحلیل و نقد فیلم، تحلیل صدا و تصویر، انواع سبک ها در نقد فیلم و ساختار و معیار متن تحلیلی است. نویسنده در بخشی از مقدمه کتاب آورده است:



روش تحلیل و نقد فیلم نویسنده:

محسن سلیمانی فاخر

انتشارات: ساکو

تاریخ

پیمان گنجه میان روسیه و ایران



پیمان گنجه میان امپراتوری روسیه و ایران در ۱۹ اسفندماه ۱۱۱۳ خورشیدی برابر با ۱۰ مارس ۱۷۲۵ در نزدیکی شهر گنجه بسته شد. این پیمان به شکل گیری اتحادی دفاعی بین ایران و

امپراتوری روسیه در برابر امپراتوری عثمانی که به تازگی در جنگ با ایران دچار شکست شده بود، انجامید. انعقاد این عهدنامه ناشی از فشاری بود که نادرشاه افشار بعد از قتل اشرف و شکست افغان ها به روسیه برای بازپس گرفتن متصرفات آنها در شمال ایران وارد آورد. طبق این پیمان دولت روسیه پذیرفت سرزمین هایی را که در قفقاز شمالی و قفقاز جنوبی به وسیله پتر یکم در دهه ۱۷۲۰ طی جنگ ایران و روس به دست آورده بود، به ایران بازگرداند. در بند و باکو از جمله این سرزمین ها بودند. این پیمان همچنین بر مفاد پیمان رشت در سال ۱۷۳۲ که به موجب آن روسیه ادعای ارضی خود نسبت به مناطق جنوب رود کر از جمله گیلان، مازندران و استراباد را پس گرفت، تأکید کرد. پیمان گنجه منجر به برتری دیپلماتیک روسیه در جنگ با عثمانی شد و برای نادر، فرمانروای ایران در مرزهای غربی حکومت خود آسودگی نظامی به وجود آورد.